

شهادت عمار یاسر

شهادت عمار یاسر در جنگ صفین در سال 37 هجری قمری

**شهادت عمار یاسر در جنگ صفین در سال 37 هجری قمری**

عمار بن یاسر، مکتی به اُبی یقظان، از صحابه نزدیک رسول خدا(ص) و از یاران باوفای امیرمؤمنان(ع) بود. وی پیش از هجرت، در مکه معظمه دیده به جهان گشود.

هنگامی که پیامبر اکرم(ص) به رسالت برانگیخته شد، عمار از نخستین افرادی بود که به آن حضرت ایمان آورد. پس از او، برادرش عبدالله، پدرش یاسر، و مادرش سمیه نیز ایمان آورده و از اسلام آورندگان نخستین مکه شدند.

این خانواده به خاطر اظهار ایمان و علاقه به رسول خدا(ص) مورد فشار روانی و آزار جسمی قرار گرفتند. مشرکان قریش آنان را به همراه ایمان آورندگان دیگر، شکنجه‌های سخت و توان فرسا می‌دادند. پدر و مادرش به دست مشرکان مکه به شهادت رسیدند. مادرش نخستین زنی بود که در راه اسلام، شربت شهادت نوشید و با خون خویش نهال اسلام را بارور کرد.

عمار، از مهاجران به حبشه و از نمازگزاران به دو قبله بود. وی در جنگ بدر و تمامی جنگ‌های پیامبر(ص) حضور یافت و در رکاب آن حضرت، با دشمنان اسلام با تمام توان مبارزه کرد. عمار، به هنگام ساختن مسجدالتبی(ص)، علاوه بر انجام کارهایش، کار پیامبر(ص) را نیز بر عهده می‌گرفت و دو برابر دیگران تلاش می‌کرد.

پیامبر(ص) نیز به وی علاقه ویژه‌ای داشت و او را یکی از خواص خود می‌دانست. آن حضرت درباره عمار، سخنان فراوانی دارد. از جمله، آن هنگامی که مشرکان قریش، عمار را برای شکنجه دادن در آتشی انداخته بودند، پیامبر(ص) درباره‌اش فرمود: یا نازِ کونی بردا و سلاماً علی عمار کما کنت بردا و سلاماً علی ابراهیم؛ ای آتش! برای عمار، خنک و مایه سلامت باش، همان طوری که برای ابراهیم(ع)، خنک و مایه سلامت بودی.

پس از دعای پیامبر(ص)، آتش سوزان، بر بدن عمار اثر نمی‌گذاشت.

عمار، پس از رحلت پیامبر(ص) از معتقدان به ولایت و خلافت امام علی بن ابی‌طالب(ع) بود و در این راه به مانند سایر اصحاب باوفای آن حضرت، تلاش بلیغی به عمل آورد. وی پیوسته در کنار امیرمؤمنان(ع) و از علاقه‌مندان به آن حضرت بود و مقام و حق آن حضرت را به نیکی می‌شناخت. به همین جهت هیچ‌گاه از او فاصله نگرفت و او را در عرصه‌های مهم سیاسی و اجتماعی، تنها نگذاشت.

وی در زمان عمر بن خطاب، حدود دو سال(از سال 21 تا 22 قمری)حکومت کوفه را بر عهده داشت با راهنمایی‌های حضرت علی(ع) تلاش زیادی به عمل آورد تا سنت‌های نبوی(ص) در جامعه برقرار ماند و روحیه عدل‌پروری و ستم‌ستیزی در میان مسلمانان حکم‌فرما باشد.

عمار پس از برکناری از حکومت کوفه، به مدینه برگشت و در جبهه امام علی بن ابی‌طالب(ع) قرار گرفت و در برابر رفتارها و کردارهای ناروا و غیر اسلامی زمامداران وقت، واکنش نشان داده و آنان را اندرز می‌داد.

وی در زمان عثمان بن عفان به خاطر اندرز دادن خلیفه در برابر رفتار ناشایست و تبعیض‌آمیز او و کردار غیراسلامی فرمانروایانش در شهرها، مورد ضرب و شتم مجلس‌نشینان و قراولان خلیفه قرار گرفت و به سختی بیمار گردید.

عمار در قیام سراسری مسلمانان انقلابی شهرها بر ضد عثمان، با آنان همفکری و همیاری می‌کرد و در انتخاب امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب(ع) به خلافت اسلامی، نقش به‌سزایی داشت.

حضرت علی(ع) پس از انتخاب شدن به خلافت، با این که بسیاری از یاران وفادار و شایسته خویش را برای حکمرانی به شهرها اعزام کرده بود، ولی عمار را به عنوان یک مشاور و همراز دیرین در نزد خود نگه داشت و در تمامی امور سیاسی، اجتماعی و نظامی با او مشورت می‌کرد و احترامش را به نیکی نگه می‌داشت. عمار نیز با این که در حدود 90 سال از عمرش گذشته بود، هم چون یک سرباز فداکار و پا در رکاب، در خدمت امام علی بن ابی‌طالب(ع) قرار داشت و تمام مأموریت‌ها و دستورات آن حضرت را به مانند مأموریت‌ها و دستورات پیامبر(ص)، به خوبی و نیکی انجام می‌داد.

عمار در دو جنگ جمل و صفین از عناصر اصلی یاران حضرت علی(ع) بود و کارهای مهمی در این دو جنگ بر عهده داشت.

عمار یاسر در جنگ صفین، مبارزات زیادی به عمل آورد و به سپاه معاویه می‌گفت: ولوددتُ اُتکم خلق واحد فذبحتکم؛ (به خدا سوگند) دوست داشتم که شما همه یک خلق بودید و تمامی شما را ذبح می‌کردم!

سرانجام در یک عملیات بزرگ، سپاهیان امام علی(ع) ضربه‌های سهمگین و مهمی بر سپاه معاویه وارد کرده و شیرازه صفوف لشکریان شامی را در هم ریختند.

در معرکه جنگ، از دو طرف، زنانی بودند که پرستاری زخمیان و مددسانی رزمندگان را بر عهده داشتند. در این میان، یکی از پرستاران به عمار رسید و از وی پرسید: آیا چیزی می‌خواهید؟

عمار که بسیار تشنه بود، از وی تقاضای آب کرد.

زن پرستار، مقداری شیر برای عمار آورد. عمار هنگامی که شیر را می‌نوشید، می‌گفت: بهشت در زیر گام‌های پیران است. امروز دوستان

خود را ملاقات می‌کنم. امروز حضرت محمد(ص) و حزیش را دیدار می‌نمایم. به خدا سوگند، اگر دشمنانمان آن قدر بر ما شمشیر می‌زدند که ما را به حد ناتوانی می‌رساندند، باز هم یقین داشتیم که ما بر حقیق و آنان بر باطل.

پس از نوشیدن شیر، دوباره به رزم بی‌امانش ادامه داد و صفوف دشمن را از هم گسست و بسیاری از آن سپاه بختان را به خاک مذلت انداخت. ولی در گرماگرم نبرد، فردی به نام ابوعادیه، از سپاهیان دشمن، بدن عمار را نشانه گرفت و نیزه‌ای بر او فرود آورد و فرمانده عالی مقام حضرت علی(ع) را از زین به زمین انداخت. فردی دیگر از سپاه دشمن به نام ابن‌جون، سرش را از بدن جدا کرد. این دو نفر، در حالی که سر بریده عمار را به نزد معاویه بردند، از او تقاضای پاداش و جایزه کردند و هر کدام از آن دو تلاش می‌کرد که ثابت کند، او عمار را کشته است و در این باره به نزاع برخاسته بودند.

عبدالله بن عمرو بن عاص که در نزد معاویه بود و آن دو را مشاهده می‌کرد، گفت: درباره سر عمار شتاب‌زدگی نکنید و به آن خوشحال نباشید. زیرا از پیامبر(ص) شنیدم که می‌فرمود: عمار را گروه سرکشان و ستم‌کاران می‌کشند. معاویه که سخنان وی را شنید، بسیار ناراحت و خشمگین شد و به عمرو بن عاص گفت: آیا نمی‌شود این دیوانه را از پیش چشمان ما دور کنی!

سپس به عبدالله بن عمرو بن عاص گفت: تو به جای این حرف‌ها، چرا جنگ نمی‌کنی؟

عبدالله گفت: پیامبر(ص) روزی مرا امر به فرمانبرداری از پدرم کرد. من نیز به خاطر فرمان پیامبر(ص) از پدرم اطاعت می‌کنم و به اصرار او به این نبرد آمده‌ام و با شما هستم ولی با کسی مبارزه نمی‌کنم.

هم چنین، پیش از شهادت عمار، بارها عمرو بن عاص گفته بود که رسول خدا(ص) فرمود: عمار را گروه ستم‌کاران می‌کشند. از وی پرسیدند: پس چرا او با ما می‌جنگد؟ آیا ما ستم‌کاریم؟

عمرو بن عاص برای فریب آنان گفت: نه، بلکه عمار سرانجام به ما خواهد پیوست و به دست یاران علی(ع) کشته خواهد شد.

شهادت عمار، ضربه سهمگین و تزلزل‌آوری بر سپاهیان معاویه وارد کرد و بسیاری از آنان را به تردید و دودلی انداخت. ولی معاویه برای سرپوش گذاشتن بر این فضاحت آشکار، در میان سپاهیان خود شایع کرد که عمار را علی(ع) کشت. زیرا عمار به دستور علی(ع) به جنگ شامیان آمد و به دست شامیان کشته شده است. پس قاتل او، علی(ع) است!

ادعای واهی و بی‌ارزش معاویه، شاید برخی از دودلان شامی را ساکت می‌کرد و تسکینی بر التیام آنان بود، ولی در یاران امام علی(ع) تأثیری نداشت. بلکه موجب تقویت ایمان و تثبیت بیشتر اعتقادات آنان گردید.

عمار یاسر به هنگام شهادت، 91 سال، و به روایتی 93 سال و به روایتی دیگر 94 سال از عمرش گذشته بود.

علاوه بر ابوالعادیه، افراد دیگری نیز به عنوان قاتل عمار، در منابع تاریخی بیان شده‌اند، مانند: عقبه بن عامر جهنی، عمرو بن حارث خولانی، شریک بن سلمه مرادی و ابوحرآء سکسکی.

پس از فروکش کردن جنگ، حضرت علی(ع) بدن عمار و هاشم‌مرقال را که در یک نبرد به شهادت رسیده بودند، در کنار هم قرار داد و بر آنان نماز گزارد و در همان جا دفن نمود. آن حضرت در غم از دست دادن عمار، بسیار ناراحت بود و می‌فرمود: هر کس از وفات عمار، دلتنگ نشود، او را از مسلمانی نصیبی نباشد.